

«زن و مطالعات خانواده»

سال هشتم - شماره سی و یکم - بهار ۱۳۹۵

ص: ۲۳-۳۷

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۲۰

بررسی رابطه بین عزت نفس و ساختار قدرت خانواده در میان زنان رضایت مند و متقاضی طلاق شهر بندرعباس

مطهره بارانی^۱

دکتر اقبال زارعی^۲

دکترسید رضا فلاح چای^۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه عزت نفس و ساختار قدرت در میان زنان رضایت مند و متقاضی طلاق شهر بندرعباس بود. جامعه آماری پژوهش، کلیه زنان متأهل رضایت مند از زندگی زناشویی و زنان متقاضی طلاق مراجعه کننده به دادگاه خانواده و مرکز کاهش طلاق شهر بندرعباس بوده اند. روش نمونه گیری این پژوهش از نوع سهل الوصول، شامل ۱۶۰ نفر که ۸۰ نفر رضایت مند و ۸۰ نفر متقاضی طلاق بود. برای تحلیل یافته‌های پژوهش از آزمون رگرسیون خطی چند متغیری به روش همزمان استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که متغیر عزت نفس پیش بینی کننده معنی داری برای متغیر ساختار در میان زنان رضایت مند و متقاضی طلاق محسوب می‌شود. نتایج نشان داد که ابعاد عزت نفس شامل عزت نفس اجتماعی، خانوادگی پیش بینی کننده معنی داری برای متغیر قلمروهای خانواده در گروه زنان رضایت مند محسوب می‌شوند. در حالی که در گروه زنان متقاضی طلاق هیچ کدام از ابعاد عزت نفس برای متغیر قلمروهای خانواده پیش بینی کننده معنی داری نبودند. هم چنین نتایج نشان داد که در گروه زنان رضایت مند تنها عزت نفس کلی پیش بینی کننده معنی داری برای متغیر ساختار قدرت در خانواده است. در حالی که در گروه زنان متقاضی طلاق، بعد عزت نفس خانواده پیش بینی کننده معنی داری برای متغیر ساختار قدرت در خانواده بود. به طور کلی یافته‌ها نشان داد که ابعاد متفاوتی از عزت نفس در دو گروه زنان رضایت مند و متقاضی طلاق، پیش بینی کننده ساختار قدرت در خانواده هستند.

واژه‌های کلیدی: عزت نفس، ساختار قدرت خانواده، زنان رضایت‌مند، زنان متقاضی طلاق

motahareh2068@gmail.com

۱. کارشناس ارشد مشاوره خانواده دانشگاه هرمزگان، گروه راهنمایی و مشاوره.

۲. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه هرمزگان، گروه راهنمایی و مشاوره، دانشکده رودکی، شهر بندرعباس (نویسنده مسؤول).

balzareei2010@yahoo.com

۳. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه هرمزگان، گروه راهنمایی و مشاوره، دانشکده رودکی، شهر بندرعباس Rfallahchai@yahoo.com

مقدمه

قدرت متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی، نهاد، گروه، و حتی روابط مرسوم بین افراد مورد توجه قرار می‌گیرد و خانواده نیز از این قاعده مستثنا نیست. خانواده، در طول تاریخ در مسیر تغییر و تحول قرار داشته است. یکی از حوزه‌های کاربرد مفهوم قدرت در روابط بین اعضا در حوزه‌ی خانواده است. ایسوان^۱، برای مشاهده‌ی قدرت در خانواده به این ابعاد توجه می‌کند: قدرت تصمیم‌گیری در تعیین موالید، قدرت تصمیم‌گیری در امور اجتماعی، قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی و استقلال در خانواده. در حالی که فرانکس^۲، برای تعیین حوزه‌های قدرت در خانواده به این امر توجه می‌کند که قدرت زن و شوهر دارای چندین حوزه‌ی تصمیم‌گیری می‌باشد، بدین معنا که در زمینه‌ی هزینه کردن پول، خرید امکانات برای خانواده و تربیت فرزندان چه کسی حرف آخر را می‌زند. تحولات صنعتی تاثیر انکار ناپذیر بر تغییر نقش‌های سنتی زنان داشته است. این تحولات نقش جنسیتی، با شروع در سده نوزدهم در اروپا و آمیختگی با جنبش‌های حقوق زنان در اوایل سده بیستم، نهایتاً به تغییر وضعیت زنان، چه در عرصه خانوادگی و چه در عرصه عمومی، انجامید و یکی از بارزترین پی‌آمد آن، تحول روابط سنتی اقتدار در خانواده بود (گروسی، ۱۳۸۷). تا چند دهه قبل، شکل مسلط خانواده در ایران، خانواده گسترده تابع سنت و مذهب بود، که ریاست اصلی آن در اختیار پدر بود و در ساختار سلسله مراتبی قدرت شوهر یا پدر خانواده در راس هرم قرار می‌گرفت، اما این شکل از روابط قدرت با ورود نوسازی به ایران همانند غرب دچار تغییر شد. شواهد مختلفی نشان دهنده آن است که داشتن منابعی چون تحصیلات، اشتغال یا درآمد زنان در خارج از خانه، می‌تواند در تغییر جایگاه زنان تاثیر داشته باشد (عنایت و رئیسی، ۱۳۹۱). از جمله عوامل موثر بر این تغییرات، مشارکت فزاینده زنان در عرصه‌های عمومی و ورود آنان به دنیای اشتغال می‌باشد. با رفتن زنان از خانه و اشتغال آنان، اصول زندگی سنتی در هم شکسته شد و ساختار قدرت بین زن و مرد در جریان تعاملات خانوادگی تغییر یافت. اگر چه هر جامعه با اغراق آمیز کردن جنبه‌های واقعی و خیالی تفاوت‌های زیستی زن و مرد، نگرش‌ها و رفتارهای دو سویه را در دو مجموعه زنانه / مردانه طبقه بندی می‌کند آن چه دوام این نقش‌ها را فراهم می‌سازد وجود نهادهایی مثل خانواده است (کنل^۳، ۲۰۰۲). در تعریف رایج خانواده را نه بر اساس کارکرد، بلکه بر اساس ساختار آن، که عبارت است کلیه روابط بین اعضا، در نظر می‌گیرند (ندوبیسی و کو^۴، ۲۰۰۶). جامعه شناسان در مجموع شیوه‌های وادار کردن افراد به انجام امور را به شرح زیر طبقه بندی کرده‌اند:

۱. استفاده از منابع زور و اجبار
۲. راهبرد کاربرد منابع پاداش
۳. راهبرد منابع اطلاعاتی
۴. راهبرد کاربرد منابع هنجاری

بر این اساس می‌توان گفت در وجه زور و اجبار نوعی تهدید و توهین، در وجه پاداش نوعی چانه زنی و تحریک، در وجه اطلاعات نوعی اقامه دلیل و توضیح دلیل انجام یک عمل و در وجه هنجاری نوعی دایه اقتدار وجود دارد.

1. Isavan
2. Franks
3. Connell
4. Ndubisi & Koo

تاورمینا، بر مبنای این که چه کسی تصمیم‌های اساسی و مهم را در خانواده می‌گیرد به سه الگو رسیده است: الگوی حاکمیت شوهر، الگوی حاکمیت زن و الگوی برابره و مشارکتی بودن تصمیم‌گیری. پارسونز^۱ در نظریه تفکیک نقش‌ها معتقد است که دو عنصر عمده برای تشکیل خانواده وجود دارد که تفکیک بر مبنای جنسیت و تفکیک بر مبنای سن است. به طوری که زنان بر اساس خصوصیات جنسی (باروری و شیردهی) نشان می‌دهند که با مردان متفاوت اند. از طرف دیگر، وی معتقد است که جوامع به نکات و اهمیت اجتماعی آن توجه کرده و اکثر نظام‌های خانواده نقش‌های متفاوتی تعیین کرده‌اند. پارسونز ساختار خانواده را پیامد تمایزپذیری و تفکیک در دو محور می‌بیند:

۱. محور سلسله مراتبی قدرت نسبی.

۲. محور نقش‌های ابزاری در مقابل احساسی (ساروخانی و امیر پناهی، ۱۳۸۵).

دیدگاه فمینیست‌ها به توزیع قدرت در خانواده یکی از دیدگاه‌های مهمی که در جامعه‌شناسی در مقابل دیدگاه کارکردگرایان قرار دارد، دیدگاه فمینیست‌ها (طرف‌داران حقوق زنان) می‌باشد که به شدت با نظریات کارکردگرایان در ارتباط با توزیع قدرت و تفکیک نقش‌ها مخالف می‌باشد. اساس نظریه فمینیست‌ها در نابرابری جنسی، بر این اصل استوار است که معتقدند زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان واقع شده‌اند. زنان به نسبت مردان دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت برای خویشن‌یابی در اجتماع دارند و این نابرابری نتیجه سازمان‌دهی جامعه است، نه این که منشأ آن بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان باشد. در حوزه‌ی خانواده نیز، فمینیست‌ها معتقدند که اساساً خانواده به سوی برابری و تقارن نرفته است و بر این باور هستند که خانواده مکان نابرابری است، جایی که زنان مطیع‌اند و نقش‌هاشان از پیش تعیین شده است. تئوری منابع بلاد و ولف^۲، بر پایه این فرض قرار دارد که هر چه منابعی که شخص در اختیار دارد، بیش‌تر باشد از قدرت بیش‌تری نیز برخوردار است. بر اساس این نظریه فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن و طول مدت ازدواج از متغیرهایی به شمار می‌روند که بر روی توزیع قدرت در خانواده تاثیر می‌گذارند (بلاد و ولف، ۱۹۶۰). بنیاد نظریه منابع برای توزیع قدرت در خانواده، برحسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند این منابع ارزشمند شامل، تحصیلات، شغل، و قدرت مالی هر یک از زن و شوهر، سن و طول مدت ازدواج می‌باشد که به میزان برخورداری از این منابع، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (ریتزر، ۲۰۰۸، ترجمه ثلاثی، ۱۳۸۷). جامعه‌پذیری جنسیت بخشی از قدرت تصمیم‌گیری در خانواده به کارکرد نقش‌های سنتی جنس مذکر و مونث بر می‌گردد. بر اساس تحقیقاتی که در گروه‌های کاری انجام پذیرفته، نشان داده شده است همان گونه که مردان به طور مستقل جامعه‌پذیر می‌شوند، به همان نسبت از نفوذ بیش‌تری نسبت به زنان برخوردارند. در مقابل، زنان اعتماد به نفس کمتری دارند (عنایت ورثیسی، ۱۳۹۱). کوپر اسمیت، معتقد است که عزت نفس قابل تعریف و اثبات شدنی است و می‌توان آن را بازخوردهای ارزیابی‌کننده فرد درباره خود تعریف نمود، و حوزه‌ای از باورهای فرد پیرامون توانمندی‌ها، ارزشمندی‌ها، تایید یا عدم تایید، و موثر بودن را در بر می‌گیرد و به سطوح ارزشمندی که فرد برای خود قائل است، اشاره دارد و به معنی دریافت جایگاه خود است (شاهدی فر و همکاران، ۱۳۸۹).

1. Parsons

2. Blood & Wolfe

عزت نفس را می‌توان در چهار زمینه زیر بررسی کرد :

۱. عزت نفس اجتماعی، یعنی درجه ارزیابی مثبت - منفی یک فرد که درباره عضویت خود در گروه‌های اجتماعی دارد که این ارزیابی مبتنی بر ارزش‌های خود و درون داده‌های خودش از دیگران و موقعیت‌های خاص است (مؤیدفر، ۱۳۸۶).

۲. زمینه تحصیلی عزت نفس مشتمل بر مقدار ارزشی است که یک فرد به عنوان یک دانش آموز به خودش نسبت می‌دهد. ارزشیابی پیشرفت و توانایی تحصیلی آسان نیست، اما به طور کلی اگر فرد معیارهای پیشرفت تحصیلی را برآورده سازد، عزت نفس او مثبت خواهد بود.

۳. عزت نفس خانوادگی از عقاید فرد در مورد خودش به عنوان عضوی از خانواده سرچشمه می‌گیرد. فردی که احساس می‌کند عضو با ارزشی از خانواده است و از محبت و احترام ویژه والدین و خواهر و برادرانش برخوردار است در این زمینه از عزت نفس مثبت بالایی برخوردار است.

۴. عزت نفس کلی افراد بیش‌تر ارزیابی کلی خود است و بر ارزیابی ایی مبتنی است که فرد در همه زمینه‌ها از خودش دارد. عزت نفس کلی مثبت از اعتقاداتی مانند « من شخص خوبی هستم » یا « من اغلب چیزهای مربوط به خودم را دوست دارم » ناشی می‌شود. این عزت نفس از تفاوت بین خود ادراک شده و خود آرمانی (آن چه شخص با ارزش می‌داند) ناشی می‌شود (شاهدی فر و همکاران، ۱۳۸۹). کوپر اسمیت چهار عامل را در تحول عزت نفس فرد مهم می‌داند:

الف: ارزشی که فرد از سوی دیگران از طریق ابراز مهر و محبت، تحسین و توجه دریافت می‌کند.

ب: تجربه همراه با موفقیت فرد، مقام یا موقعیتی که فرد خودش را در ارتباط با محیط می‌بیند.

ج: تعریف شخصی فرد از موفقیت یا شکست.

د: شیوه فرد در ارتباط با پسخوراند (باز خورد) منفی یا انتقاد (کوپر اسمیت، ۱۹۶۷).

مازلو^۱، نیز عنوان می‌کند هر فردی برای رسیدن به حد مطلوب سلامتی و تندرستی نیازهایی دارد که باید برآورده شود. عزت نفس یکی از نیازهای اساسی بشر است که در بعد عاطفی قرار دارد (رضانی و همکاران، ۱۳۹۰). کارل راجرز^۲، معتقد است احساس عزت نفس در اثر نیاز به نظر مثبت به خود بوجود می‌آید. نیاز به نظر مثبت دیگران شامل بازخوردها، طرز برخورد گرم و محبت آمیز، احترام، صمیمیت، پذیرش و مهربانی از طرف محیط و به خصوص خانواده می‌شود (حسن زاده و ایمانی فر، ۱۳۸۹). از دیدگاه راجرز عزت نفس عبارت است از ارزیابی مداوم و مستمر فرد نسبت به ارزشمندی خود. این صفت در انسان حالت عمومی دارد و محدود و زود گذر نیست (ملکیان و همکاران، ۱۳۸۸). ویرجینیا ستیر^۳ معتقد بود افزایش عزت نفس افراد در خانواده به منظور ایجاد تغییر در نظام میان فردی آن هاست. او بین عزت نفس و ارتباط میان فردی، یک همبستگی مستقیم یافت و عزت نفس پایین را با ارتباط ضعیف همخوان و هم پیوند می‌دانست (محمدی و همکاران، ۱۳۸۷). ریچارد میلر^۴ (۲۰۰۸) معتقد است در خانواده سالم یک سلسله مراتب روشن بین والدین و فرزندان وجود دارد. گاتسو وین دل و مک

1. Maslow

2. Carl Rogers

3. Virginia Stir

4. Richard Miller

مولین^۱ (۲۰۰۳) تقسیم کار خانگی درون خانواده را شکلی از روابط قدرت بین زن و شوهر می‌داند. یافته‌های کوک و نادسون مارتین^۲ (۲۰۰۸) در تحقیقی که روی زوج‌های سنگاپوری انجام داده‌اند، دریافتند که اهمیت دادن به شغل زنان، مردان را تشویق می‌کند تا انتظارات خود را از نقش زنان تغییر دهند و در فعالیت‌های خانگی شرکت کنند. یافته‌های وایوز^۳ و همکاران (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که بین سلطه جویی مردان و تعارضات زناشویی ارتباط وجود دارد. جوری و یودانیس^۴ (۲۰۰۶) معتقدند که از دست رفتن قدرت مردان نسبت به زنان احتمال بروز خشونت را از سوی مردان افزایش می‌دهد. برادشاو^۵ (۲۰۱۳) در پژوهشی به بررسی تصمیم‌گیری زنان خانه دار روستایی و شهری در نیکاراگوئه پرداخت. نتیجه نشان داد که فعالیت و مشارکت زنان در مواردی بیش از درآمد بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده تاثیر می‌گذارد، اما از سوی دیگر ایدئولوژی‌های حاکم نیز قدرت تصمیم‌گیری زنان را محدود می‌کند. جان^۶ و همکاران (۲۰۰۸) در مقاله‌ای به بررسی قدرت تصمیم‌گیری زنان مجرد و متاهل پرداختند، نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که میان قدرت تصمیم‌گیری زنان با سطح تحصیلات آنان رابطه مستقیم وجود دارد. گرینس تین^۷ (۱۹۹۶) معتقد است ساختار قدرت خانواده و نظام تقسیم کارخانگی تحت تاثیر سه عامل شکل می‌گیرد: اول، اشتغال زنان و میزان ساعاتی که خارج از خانه کار می‌کنند، دوم، منابع در دسترس همسران، یعنی هرچه منابع در دسترس (شغل، درآمد، تحصیلات) یکی از همسران بیش‌تر باشد، سهم بیش‌تری از قدرت را به خود اختصاص می‌دهد، سوم، ایدئولوژی جنسیتی یا شناخت یک فرد از خودش، با توجه به نقش‌های جنسیتی. بهاسواتی و دیشیکا^۸ (۲۰۱۱) در مقاله‌ای به بررسی زنان و قدرت تصمیم‌گیری در خصوص بارداری پرداختند. نتایج نشان داد که به دلیل تسلط فرهنگ حاکم بر خانواده‌های ساکن شهر، زنان، اعم از شاغل یا خانه دار، از قدرت تصمیم‌گیری پایینی در خصوص باروری برخوردارند و در این خصوص تابع همسران خودند. نایی و گلشنی (۱۳۹۲) به بررسی تاثیر منابع در دسترس زنان بر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که به‌طورکلی قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده در سطح بالایی قرار دارد و میان اشتغال، تحصیلات، و دارایی شخصی زنان با افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانواده رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد. اما میان درآمد و منزلت شغلی با قدرت تصمیم‌گیری در خانواده رابطه‌ای وجود ندارد. زنجانی زاده اعزازی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به سنجش میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده و عوامل مؤثر بر آن پرداختند. میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده در جامعه آماری متوسط ارزیابی شد. آن چه بیش از هر عاملی تعیین‌کننده سطح قدرت زنان در خانواده شناخته شد، میزان اعتقاد زوجین به کلیشه‌های جنسیتی و باورهای قالبی و ویژگی‌های شوهران بود. باقری و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی تاثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده پرداختند که نتایج نشان می‌دهند که اشتغال زنان سبب افزایش قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در امور اقتصادی، نحوه تربیت فرزندان، تعیین موالید، تعیین نحوه گذران اوقات فراغت و

-
1. Gazso-Windle & Mc Mullin
 2. Quek&nudson-Martin
 3. Vives
 4. Jory&Yodanis
 5. Bradshaw
 6. Jan
 7. Greenstein, Theodore N
 8. Bhaswati & Deepshikha

افزایش مشارکت سیاسی اجتماعی آنان می‌شود. اما میان اشتغال زنان و دید و بازدیدهای خانوادگی رابطه معناداری یافت.

نتایج پژوهش‌های کولیک^۱ (۲۰۰۲) خو و شوچان (۲۰۰۲) زو و بیان^۲ (۲۰۰۵) نشان می‌دهد زنانی که دارای سرمایه‌های اجتماعی و منابع ارزشمند هستند نسبت به سایر زنان، سهم بیش‌تری از توزیع قدرت در خانواده هایشان را به دست می‌آورند. عنایت و ریسی (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی عوامل جامعه شناختی موثر بر توزیع قدرت در خانواده با استفاده از نظریه‌های سرمایه اجتماعی، منابع ارزشمند و جامعه پذیری جنسیت پرداختند. متغیرهای سرمایه اجتماعی، میزان درآمد، میزان آگاهی پاسخ‌گو از حقوق زن و وابستگی عاطفی پاسخ‌گو به همسرش تغییرات متغیر وابسته توزیع قدرت در خانواده را تبیین می‌کند. توسلی و سعیدی (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی تاثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی پرداختند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که میزان دسترسی زن و مرد به منابعی همچون درآمد و تحصیلات می‌تواند اقتدار به نفع هر یک از آنها را در خانواده افزایش دهد. شیمن^۳ (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای به بررسی موقعیت اقتصادی - اجتماعی و شرایط شغلی، تبیین خودپنداره جهت بیان تاثیرهای احتمالی جنسیتی در جامعه کانادا پرداخته است، نتایج نشان داد که زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه دار از عزت نفس بالاتری برخوردارند. هم چنین با افزایش میزان تحصیلات زنان، عزت نفس آنان نیز بالا می‌رود. زارع شاه آبادی و ماندنی (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده‌های شهر سپیدان پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قدرت تصمیم‌گیری زنان تحت‌تأثیر منابع در دسترس زوجین و نگرش‌های کلیشه‌ای به جنسیت است. با توجه به اینکه برای انسان هیچ حکم ارزشی، مهم تر از داوری او در مورد نفس خویش نیست. همه افراد، صرف نظر از سن، جنسیت، زمینه فرهنگی، جهت و نوع کاری که در زندگی دارند، نیازمند عزت نفس هستند. افرادی که احساس خوبی نسبت به خود دارند، معمولاً "احساس خوبی نیز به زندگی دارند. آنان می‌توانند با اطمینان با مشکلات و مسئولیت‌های زندگی مواجه شوند و از عهده آنها برآیند (رضایی، ۱۳۸۹). کوپر اسمیت^۴ (۱۹۶۷) در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسید که عزت نفس بالا فرد را در مقابل انواع مشکلات و مسائل زندگی، فشارهای روانی مقاوم خواهد کرد. عزت نفس بر رضایت از زندگی زناشویی اثر می‌گذارد و تاثیر پذیری بیش‌تر زنان با توجه به ساختار جامعه و بافت فرهنگی شهر بندرعباس و هم چنین افزایش آمار طلاق در سال‌های اخیر و افزایش تعداد مراجعان زن به مراکز مشاوره و دادگاه خانواده به عنوان یکی از عوامل تاثیر گذار بر طلاق نشان دهنده کافی نبودن تحقیقات انجام شده و راه حل‌های کارآمد را نشان می‌دهد. پژوهش‌های انجام شده تنها گروه رضایتمند از زندگی زناشویی مورد بررسی قرار گرفته و متغیر عزت نفس نیز با این متغیرها مورد بررسی قرار نگرفته است، به طور کلی سوال اساسی که این پژوهش در پی یافتن پاسخ مناسب برای آن است عبارت است از این که آیا بین ساختار قدرت در خانواده و عزت نفس زنان متقاضی طلاق و رضایت مند رابطه وجود دارد؟

پژوهش حاضر از نوع غیر آزمایشی و تحقیقات توصیفی همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان رضایت مند و متقاضی طلاق مراجعه کننده به دادگاه خانواده و مرکز کاهش طلاق بهزیستی شهر

1. Kulik
2. Zuo and Bian
3. Shymn
4. Cooper Smith

بندرعباس بود. از آن جایی که برآورد جامعه آماری کلیه زنان متقاضی طلاق و رضایت مند شهر بندرعباس به صورت دقیق کار بسیار دشواری است، از روش نمونه گیری سهل الوصول استفاده شد. کل حجم نمونه این پژوهش شامل ۱۶۰ نفر که (۸۰ نفر رضایت مند و ۸۰ نفر متقاضی طلاق) هستند، تشکیل شده است. داوطلبان با رضایت آگاهانه در پژوهش مشارکت داشتند.

ابزار و روش

پرسشنامه ساختار قدرت (PS)^۱ : این مقیاس توسط حسینی حسین آباد، ساخته شد. این پرسشنامه دارای دو بخش است که بخش اول حوزه و قلمرو قدرت است و بخش دوم ساخت روابط قدرت را می‌سنجد. پایایی این آزمون در این تحقیق ۸۷٪ به دست آمد.

پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت : کوپر اسمیت، مقیاس عزت نفس خود را بر اساس تجدید نظر در مقیاس راجرز و دیموند^۲، تهیه و تنظیم نمود. این مقیاس دارای ۵۸ ماده است که ۵۰ ماده آن به ۴ خرده مقیاس عزت نفس کلی، عزت نفس اجتماعی، عزت نفس خانوادگی، عزت نفس در محیط کار و ۸ گویه به دروغ سنج اختصاص یافته است که، در نمره کل محاسبه نمی‌شود. کوپر اسمیت، ضریب پایایی این مقیاس را با استفاده از روش بازآمایی بعد از پنج هفته برابر با ۷۰٪ به دست آوردند. همبستگی میان نمره‌های این آزمون برای پسران ۹۶٪ و برای دختران ۷۱٪ می‌باشد (رضایی، ۱۳۸۹). پایایی این آزمون در این تحقیق ۷۳٪ به دست آمد.

پرسشنامه شاخص رضایت زناشویی هادسون^۳ : یک ابزار ۲۵ سؤالی است که میزان، شدت یا دامنه مشکلات زن یا شوهر درباره زندگی زناشویی را ارزیابی می‌کند. شاخص رضایت زناشویی، میزان سازگاری زناشویی را نمی‌سنجد؛ زیرا ممکن است یک زن و مرد به رغم اختلاف یا نارضایتی شدید، سازگاری خوبی داشته باشند. این شاخص، دو نمره برش دارد؛ که نمرات کمتر از ۳۰ تقریباً نشانه عدم مشکلات مهم بالینی رابطه است و نمرات بیش از ۳۰، بر وجود مشکلات بالینی قابل ملاحظه دلالت دارد. نمرات بالاتر از ۷۰، تقریباً همیشه نشانه آن است که مراجع دچار استرس شدید است. میانگین آلفای شاخص رضایت زناشویی ۰/۹۶ است که نشان دهنده همسانی درونی عالی است (کلانتری، مولوی، ترکان، ۱۳۸۵).

-
1. Power Structure
 2. Dymond
 3. Index of Marital Satisfaction(IMS)
 4. Hudson , W

یافته ها

جدول شماره ۱: مشخصات توصیفی متغیرهای پژوهش

گروه ها	متغیرها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	
زنان رضایتمند	ساختار قدرت	۸۰	۴۶,۱۸	۷,۴۹۳	
	در خانواده	۸۰	۵۲,۲۶۵	۱۰,۴۰۸۲۶	
	ابعاد عزت نفس	عزت نفس اجتماعی	۸۰	۶۶,۸۶۲۵	۱۵,۳۴۱۴۷
		عزت نفس خانوادگی	۸۰	۶۲,۶۰۰	۱۰,۸۶۶۹۷
	ساختار قدرت	عزت نفس تحصیلی	۸۰	۴۴,۹۶۲۵	۲۲,۳۴۶۷۷
		عزت نفس کلی	۸۰	۸۵,۸۳	۱۲,۵۲۲
زنان متقاضی طلاق	ساختار قدرت	۸۰	۳۴,۵۰	۷,۸۶۰	
	در خانواده	۸۰	۴۹,۷۸۷۵	۱۲,۶۶۹۸۰	
	ابعاد عزت نفس	عزت نفس اجتماعی	۸۰	۳۵,۰۸۷۵	۹,۸۹۰۷۹
		عزت نفس خانوادگی	۸۰	۳۷,۲۰۰	۱۰,۸۷۶۰۶
	ساختار قدرت	عزت نفس تحصیلی	۸۰	۲۷,۶۷۵۰	۶,۱۹۲۶۴
		عزت نفس کلی	۸۰	۵۴,۵۹	۹,۱۸۱

مشاهدات جدول شماره فوق نشان داد که در گروه زنان رضایتمند در بعد قلمروهای قدرت خانواده میانگین ۴۶/۱۸ و انحراف استاندارد آن ۷/۴۹ است. در بعد ساختار خانواده میانگین ۵۲/۲۶ و انحراف استاندارد آن ۱۰/۴۰ است. در بعد عزت نفس اجتماعی با میانگین ۶۶/۸۶ و با انحراف استاندارد ۱۵/۳۴ است. در بعد عزت نفس خانوادگی با میانگین ۶۲/۶۰ و انحراف استاندارد ۱۰/۸۶ است. در بعد عزت تحصیلی با میانگین ۴۴/۹۶ و با انحراف استاندارد ۲۲/۳۴ است و در بعد عزت نفس به طور کلی با میانگین ۸۵/۸۳ و با انحراف استاندارد ۱۲/۵۲ است. مشاهدات جدول شماره در گروه زنان متقاضی طلاق نشان داد که در بعد قلمروهای قدرت خانواده میانگین ۳۴/۵۰ و انحراف استاندارد آن ۷/۸۶ است. در بعد ساختار خانواده میانگین ۴۹/۷۸ و انحراف استاندارد آن ۱۲/۶۶ است. در بعد عزت نفس اجتماعی با میانگین ۳۵/۰۸ و با انحراف استاندارد ۹/۸۹ است. در بعد عزت نفس خانوادگی با میانگین ۳۷/۲۰ و انحراف استاندارد ۱۰/۸۷ است. در بعد عزت تحصیلی با میانگین ۲۷/۶۷ و با انحراف استاندارد ۶/۱۹ است و در بعد عزت نفس به طور کلی با میانگین ۵۴/۵۹ و با انحراف استاندارد ۹/۱۸ است.

فرضیه اول: بین عزت نفس و قلمروهای قدرت در خانواده رابطه در میان زنان رضایتمند و متقاضی طلاق وجود دارد.

برای تجزیه و تحلیل فرضیه اول از آزمون آماری رگرسیون چند متغیری همزمان استفاده شد. دو معادله رگرسیون اجرا شده است. مدل اول برای پیش بینی ساختار قدرت در خانواده زنان رضایتمند و مدل دوم برای پیش بینی ساختار قدرت در خانواده زنان متقاضی طلاق ارائه شده است.

جدول شماره ۲: خلاصه مدل و مشخصات رگرسیونی برای پیش بینی قلمروهای قدرت در خانواده

گروه ها	متغیر	B	β	T	P	R	R ²	F	P
زنان رضایتمند	مقدار ثابت معادله	۹,۹۹		۱,۴۹	.۲۰۱				
	عزت نفس اجتماعی	.۲۷	.۵۶	۵,۴۶	.۰۰۰				
	عزت نفس خانوادگی	.۲۲	.۳۲	۳,۱۸	.۰۰۱	.۵۷۱ ^a	.۳۲۶	۹,۰۶۶	.۰۰۰ ^b
	عزت نفس تحصیلی	.۰۲	.۰۶	۶۰	.۵۴۵				
	عزت نفس کلی	.۰۵۳	.۰۸	۹۲	.۳۶۰				
زنان متقاضی طلاق	ثابت معادله	۲۹,۵۵		۳,۹۳	.۰۰۰				
	عزت نفس اجتماعی	.۰۱	.۰۱	.۱۱	.۹۰۸				
	عزت نفس خانوادگی	.۰۴	.۰۶	۵۶	.۵۷۲	.۲۲۰ ^b	.۰۴۸	۹,۵۵	۴۳۷ ^c
	عزت نفس تحصیلی	.۱۰	.۰۸	.۷۰	.۴۸۱				
	عزت نفس کلی	.۱۶	.۱۹	۱,۷۳	.۰۸۷				

جدول شماره ۱، ضرایب رگرسیونی معادله رگرسیونی برای پیش قلمروهای خانواده براساس ابعاد عزت نفس در میان زنان رضایت مند و متقاضی طلاق به تفکیک نشان داد. در میان گروه زنان رضایتمند ضریب همبستگی چندگانه ۰/۵۷ و ضریب تعیین آن ۰/۳۲ به دست آمد به عبارت دیگر ۳۲ درصد از تغییرات متغیر قلمروهای خانواده در گروه زنان رضایتمند به وسیلهی ابعاد عزت نفس تبیین می‌شود. بعد عزت نفس اجتماعی با مقدار بتای ۰/۵۶ در سطح آلفای ۰/۰۱ پیش بینی کننده معنی داری برای متغیر قلمروهای خانواده در گروه زنان رضایتمند محسوب می‌شود. بعد عزت نفس خانوادگی با مقدار بتای ۰/۳۲ در سطح آلفای ۰/۰۱ پیش بینی کننده معنی داری برای متغیر قلمروهای خانواده در گروه زنان رضایتمند محسوب می‌شود. در حالی که سایر ابعاد عزت نفس پیش بینی کننده معنی داری برای متغیر قلمروهای خانواده در گروه زنان رضایتمند محسوب نمی‌شوند.

در گروه زنان متقاضی طلاق ضریب همبستگی چندگانه ۰/۲۲ و ضریب تعیین آن ۰/۰۴ به دست آمد به عبارت دیگر ۴ درصد از تغییرات متغیر قلمروهای خانواده در گروه زنان متقاضی طلاق به وسیلهی ابعاد عزت نفس تبیین می‌شود. همان‌طور که مشاهدات جدول شماره فوق نشان می‌دهد هیچکدام از ابعاد عزت نفس پیش بینی کننده معنی‌داری برای متغیر قلمروهای خانواده در میان زنان متقاضی طلاق نیستند.

فرضیه دوم: بین عزت نفس و ساختار قدرت در خانواده رابطه در میان زنان رضایتمند و متقاضی طلاق وجود دارد.

برای تجزیه و تحلیل فرضیه دوم از آزمون آماری رگرسیون چند متغیری همزمان استفاده شد. دو معادله رگرسیون اجرا شده است. مدل اول برای پیش بینی ساختار قدرت در خانواده زنان رضایتمند و مدل دوم برای پیش بینی ساختار قدرت در خانواده زنان متقاضی طلاق ارائه شده است.

جدول شماره ۳: خلاصه مدل و مشخصات رگرسیونی برای پیش بینی ساختار قدرت در خانواده

گروه ها	متغیر	B	β	T	P	R	R ²	F	P
زنان رضایتمند	مقدار ثابت معادله	۸,۸۴۰		۸۲	.۴۱۲				
	عزت نفس اجتماعی	.۰۵۹	.۰۸۷	۸۳	.۴۰۴				
	عزت نفس خانوادگی	.۱۲۴	.۱۲۹	۱,۲۶	.۲۰۹	.۵۷۶ ^a	.۳۳۲	۹,۳۱۱	.۰۰۰ ^b
	عزت نفس تحصیلی	.۰۱۶	.۰۳۴	۳۱	.۷۵۱				
	عزت نفس کلی	.۴۵۳	.۵۴۵	۵,۶۹	.۰۰۰				
	ثابت معادله	۶۷,۵۳۰		۶,۰۸	.۰۰۰				
زنان متقاضی طلاق	عزت نفس اجتماعی	.۰۱۰	.۰۰۸	.۰۷	.۹۴۳				
	عزت نفس خانوادگی	.۵۲۳	.۴۴۹	۴,۱۵	.۰۰۰	.۴۴۷ ^b	.۲۰۰	۴,۶۸۴	.۰۰۰ ^c
	عزت نفس تحصیلی	.۰۴۸	.۰۲۳	.۲۲	.۸۲۲				
	عزت نفس کلی	.۰۰۱	.۰۰۰	.۰۰۵	.۹۹۶				

جدول شماره ۳، ضرایب رگرسیونی معادله رگرسیونی برای پیش بینی ساختارهای خانواده بر اساس ابعاد عزت نفس در میان زنان رضایتمند و متقاضی طلاق به تفکیک نشان داد. در میان گروه زنان رضایتمند ضریب همبستگی چندگانه ۰/۵۷ و ضریب تعیین آن ۰/۳۳ به دست آمد به عبارت دیگر ۳۲ درصد از تغییرات متغیر ساختارهای خانواده در گروه زنان رضایتمند به وسیله‌ی ابعاد عزت نفس تبیین می‌شود. بعد عزت نفس کلی با مقدار بتای ۰/۵۴ در سطح آلفای ۰/۰۱ پیش بینی کننده مثبت معنی داری برای متغیر ساختارهای خانواده در گروه زنان رضایتمند محسوب می‌شود. در حالی که سایر ابعاد عزت نفس پیش بینی کننده معنی داری برای متغیر ساختارهای خانواده در گروه زنان رضایتمند محسوب نمی‌شوند. در گروه زنان متقاضی طلاق ضریب همبستگی چندگانه ۰/۴۴ و ضریب تعیین آن ۰/۲۰ به دست آمد به عبارت دیگر ۲۰ درصد از تغییرات متغیر ساختارهای خانواده در گروه زنان متقاضی طلاق به وسیله‌ی ابعاد عزت نفس تبیین می‌شود. همان‌طور که مشاهدات جدول شماره ۳، نشان می‌دهد بعد عزت نفس خانوادگی با مقدار بتای ۰/۴۴ در سطح پیش بینی کننده منفی معنی داری برای متغیر ساختاری خانواده محسوب می‌شود. در حالی که سایر ابعاد عزت نفس پیش بینی کننده معنی داری برای متغیر قلمروهای خانواده در میان زنان متقاضی طلاق نیستند.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه عزت نفس و ساختار قدرت در میان زنان رضایتمند و متقاضی طلاق شهر بندر عباس انجام شد. در مجموع ۱۶۰ نفر حجم نمونه را تشکیل می‌دادند که شامل ۸۰ نفر زن متأهل رضایتمند از زندگی زناشویی و ۸۰ نفر متقاضی طلاق بود. نتایج تجزیه و تحلیل رابطه بین عزت نفس با قلمروهای قدرت در خانواده نشان داد که رابطه مثبت و معناداری در میان زنان رضایتمند و متقاضی طلاق

وجود دارد. در تبیین این یافته پژوهشی باید گفت با توجه به این که جامعه مورد پژوهش زنان می‌باشند و در سال‌های اخیر افزایش تحصیلات زنان و اشتغال آنان موجب مشارکت فعال‌تر آن‌ها به شمار می‌رود و مشارکت در امور عزت نفس فرد را افزایش می‌دهد. این یافته‌ها با دیدگاه کوپر اسمیت (۱۹۶۷) هم خوان است. چرا که کوپر اسمیت معتقد است کسی که عزت نفس پایین دارد و برای خود ارزش و احترامی قائل نیست، ممکن است دچار انزوا، گوشه‌گیری و یا پرخاشگری و رفتارهای ضد اجتماعی شود. عزت نفس بالا فرد را در مقابل انواع مشکلات و مسائل زندگی، فشارهای روانی و جز آن مقاوم خواهد کرد. عزت نفس به عنوان عاملی است که می‌تواند درک و تفسیر و واکنش‌های هیجانی فرد را تحت تاثیر قرار دهد و نیز می‌تواند در میزان استرس زایی رویدادها، عاملی تعیین کننده باشد (کوپر اسمیت، ۱۹۶۷). هم چنین نتیجه این تحقیق همسو با نظریه منابع، که بر اساس رهیافت مبادله، است. بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده بر حسب منابعی است که شخص در اختیار دارد، هر چه منابع در دسترس فرد بیش‌تر باشد از قدرت بیش‌تری نیز برخوردار است. بر اساس این نظریه فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن و طول مدت ازدواج از متغیرهایی به شمار می‌روند که بر روی توزیع قدرت در خانواده تاثیر می‌گذارند. یافته‌های این سوال پژوهشی با نتایج پژوهش کوک و نادسون مارتین (۲۰۰۸) هم خوانی دارد چرا که کوک و نادسون مارتین در پژوهش خود دریافتند که اهمیت دادن به شغل زنان، مردان را تشویق می‌کند تا انتظارات خود را از نقش زنان تغییر دهند و در فعالیتهای خانگی شرکت کنند. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های برداشو (۲۰۱۳)، جان و همکاران (۲۰۰۸)، گرینس تین (۱۹۹۶)، عنایت و رئیسی (۱۳۹۱) هم خوان می‌باشد. نتیجه این پژوهش با نتایج پژوهش‌های بهاسواتی و دییشیکا (۲۰۱۱) و جوری و یودانیس (۲۰۰۶) ناهمخوان می‌باشد، زیرا آنان در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که میزان رضایتمندی و عزت نفس زنان با باورهای قالبی و جنسیتی ارتباط دارد. نتایج تجزیه و تحلیل بین عزت نفس و ساختار قدرت در خانواده نشان داد که ساختارهای خانواده در گروه زنان رضایتمند و متقاضی طلاق به وسیله ابعاد عزت نفس تبیین می‌شود. ویرجینیا ستیر معتقد است، افزایش عزت نفس افراد در خانواده به منظور ایجاد تغییر در نظام میان فردی آن‌هاست. این نتایج همسو با یافته‌های وایوز و همکاران (۲۰۰۹) بود که نشان می‌دهد بین سلطه جویی مردان و تعارضات زناشویی ارتباط وجود دارد. همچنین همسو با نتایج پژوهش‌های کولیک (۲۰۰۲) خو و شوچان (۲۰۰۲)، زو و بیان (۲۰۰۵)، نایی و گلشنی (۱۳۹۲)، باقری و همکاران (۱۳۸۸) و توسلی و سعیدی (۱۳۹۰) می‌باشد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش زنجانی زاده اعزازی و همکاران (۱۳۹۱) ناهم خوان است چرا که دریافتند که آنچه بیش از هر عاملی تعیین‌کننده سطح قدرت زنان در خانواده شناخته شد، میزان اعتقاد زوجین به کلیشه‌های جنسیتی و باورهای قالبی و ویژگی‌های شوهران بود. به طور کلی یافته‌ها نشان داد که ابعاد متفاوتی از عزت نفس در دو گروه زنان رضایت مند و متقاضی طلاق، پیش بینی کننده ساختار قدرت در خانواده هستند. براساس مدل رگرسیونی فرضیه اول پژوهش حاضر، از میان ابعاد عزت نفس، عزت نفس اجتماعی بیش‌ترین سهم را در پیش بینی متغیر وابسته (ملاک) ساختار قدرت دارد. ساختار توزیع قدرت، نقش بسیار مهمی در تعاملات میان اعضای خانواده دارد. کم و کیف ساخت قدرت در خانواده، در رضایت زناشویی و تقاضای طلاق و عزت نفس اعضای خانواده تاثیرگذار است. با وجود این که الگوی قدرت تصمیم گیری در رفتار سنتی جامعه ما مرد سالاری می‌باشد، با توجه به نظریه منابع با افزایش آگاهی زنان به حقوق خود و افزایش سطح تحصیلات مردان و زنان و مشارکت بیش‌تر زنان در امور اجتماعی که به تبع آن عزت نفس زنان افزایش یافته موجب تعدیل هرم قدرت مردان شده، به نحوی که مشارکت زنان در تصمیم گیری‌های امور اساسی خانواده مانند انتخاب مسکن، چگونگی هزینه شدن

بودجه خانواده و ... بیشتر شده است، تا جایی که در خانواده‌ها می‌توان برابری نسبی قدرت را در بین زن و شوهر مشاهده کرد. از آن جایی که مشارکتی یا استبدادی بودن قدرت در خانواده بر کم و کیف رضایت و عزت نفس خانواده اثر می‌گذارد. در واقع ضرورت نوعی بازسازی و تغییر تصور اقتدارگرایی مردان احساس می‌شود. به عبارتی دارا بودن حق انتخاب برای اعضای خانواده ضروری است این امر موجب کم رنگ شدن شیوه‌های استبدادی در خانواده می‌شود. با توجه به پیچیدگی جوامع و افزایش فعالیت کاری زوجین در خارج از خانه تصمیم‌گیری بر پایه مشارکت و متقاعد سازی، می‌تواند عامل مهمی در رضایت زناشویی و افزایش عزت نفس در خانواده باشد. خانواده می‌تواند بستری مناسب در شکل‌گیری رشد عاطفی و عقلی اعضای خانواده مهیا کند. در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت زنان نمی‌پذیرند که زن بایستی فرمان بر و مطیع و مرد آمر و حاکم باشد، اما اگر نقش زنان در تصمیم‌گیری‌ها نادیده گرفته شود و قدرت یک سو به خانواده‌ها بین زن و شوهر تنش ایجاد خواهد شد همان طور که شاهد افزایش آمار طلاق در جامعه هستیم، اما اگر به کشمکش منتهی نشود ممکن است در وجه فردی به کاهش عزت نفس و بیماری‌های روانی و افسردگی زنان و در وجه اجتماعی به نارضایتی و عدم احساس خوشبختی از سوی زن بینجامد. برداشتهای مثبت از نقش زن، احترام گذاشتن به زن به عنوان شریک زندگی و همچنین مشورت کردن و اعمال نظرات و خواسته‌های آن‌ها، از عواملی است که در آینده می‌تواند به مشارکتی شدن خانواده کمک کند. باورهای فرهنگی که از طریق جامعه‌پذیری به وسیله خانواده‌ها به افراد منتقل می‌شود بعدها به طور ناخواسته منجر به استبدادی یا مشارکتی شدن ساختار خانواده‌های آینده خواهد شد. اگر افراد از دوران کودکی در انجام امور اظهار نظر کنند و اعضای خانواده عملاً شاهد مشارکتی بودن خانواده خود باشد، یعنی مشاوره و هم‌فکری والدین خود را به چشم خویش ببینند در آن صورت هم‌فکری و مشورت به امری درونی بدل خواهد شد و افراد در زندگی مشترک از زور و سلطه برای پیش بردن اهداف خود استفاده نخواهند کرد. با توجه به بالا بودن نرخ طلاق در جامعه پیشنهاد می‌شود که این پژوهش با متغیرهای دیگری نیز انجام شود و نتایج با تحقیق حاضر مورد مقایسه قرار گیرد. هم‌چنین در مورد سایر اقشار مورد بررسی قرار گیرد تا عوامل موثر بر طلاق هم مشخص شود. پژوهش بر روی زوجین با نمونه کمتر مورد بررسی قرار بگیرد، تا اطلاعات از هر دو جنس در اختیار ما قرار بگیرد. پیشنهاد می‌گردد آگاهی لازم از طریق رسانه‌های جمعی نظیر، صدا و سیما که تاثیرگذاری بیشتری بر مردم دارد و ساختن فیلم‌های که نشان دهد چگونه این عوامل در زندگی زناشویی تاثیر گذارند و شیوه تربیتی فرد در گذشته بر آینده او و زندگی مشترک وی تاثیر می‌گذارد و حتی به صورت انیمیشن و کارتون برای کودکان ساخت تا ارتباط عادلانه به همراه عزت نفس بالا را از ابتدا یاد بگیرند و از نقش روزنامه‌ها و اینترنت هم نباید غافل شد که اشاعه دهنده‌های مناسبی هستند و از آن جا که آموزش از خانواده‌ها شروع می‌شود و نخستین واحد آموزش، خانواده است و نقش بسیار موثر آموزش و پرورش در تعلیم و یادگیری کودکان را نیز نباید نادیده گرفت. نتایج این تحقیق و سایر تحقیقات در زمینه خانواده این نهاد انسان ساز، در اختیار مراکز مشاوره در بهزیستی و دفاتر مشاوره خصوصی گذاشته شود. این پژوهش نیز، از محدودیت‌های خاصی برخوردار بود که امکان عدم پاسخ صحیح به سوالات پرسشنامه و دادن پاسخ‌های جامعه‌پسند از سوی شرکت‌کنندگان در پژوهش و هم‌چنین محدود بودن جامعه آماری این پژوهش به زنان داوطلب به پاسخ‌گویی از دیگر محدودیت‌های تحقیق می‌توان نام برد لذا در تعمیم نتایج به سایر گروه‌ها باید محتاط بود.

منابع

- باقری، م، شریفیان، ه و ملتفت، ح. (۱۳۸۸). بررسی تاثیر اشتغال زنان برهرم قدرت در خانواده. فصلنامه خانواده پژوهی، ۵: ۲۴۷۲۶۲
- توسلی، ا، سعیدی، و. (۱۳۹۰). تاثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی، زن در توسعه و سیاست، ۹: ۱۳۳-۱۴۹
- حسن‌زاده، ر، ایمانی‌فر، پ. (۱۳۸۹). رابطه خلاقیت و عزت نفس با پیشرفت تحصیلی نوجوانان و جوانان، مجله تخصصی جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی ساری، ۱: ۵۷
- رضایی، ل. (۱۳۸۹). تاثیر میزان عزت نفس بر بهداشت روان زنان شاغل در کارخانه زیمنس شیراز و زنان غیر شاغل، فصلنامه تازه‌های روانشناسی صنعتی / سازمانی، ۱: ۲۰
- رمضانی، م. دولتیان، م، شمس، ج و علوی مجد، ح. (۱۳۹۰). بررسی همبستگی عزت نفس با اختلال عملکرد و رضایت جنسی در زنان، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک، ۱۴: ۵۹
- ریتزر، ج. (۱۳۸۷). نظریه‌های جامعه شناسی در دوران معاصر، جلد اول، ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی
- زارع شاه آبادی، ا، ماندنی، ر. (۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده‌های شهر سپیدان، نشریه زن در توسعه و سیاست، ۱۱: ۲۷۵۲۹۳
- زنجانی زاده اعزازی، ه، صنعتی، ن، اسماعیلی یزدی، ف. (۱۳۹۱). سنجش میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده و عوامل مؤثر بر آن، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۶: ۱۱۲۶
- ساروخانی، ب. امیرپناهی، م. (۱۳۸۵). ساختار قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی، پژوهش زنان، ۳: ۳۴۴۱
- شاهدی فر، ن، شریفیان، م، فروزان، آ و بیگلریان، ع. (۱۳۸۹). مواجهه با خشونت جسمی والدین با یکدیگر و ارتباط آن با عزت نفس، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۹: ۲۷۷-۲۹۴
- عنایت، ح، رئیسی، ط. (۱۳۹۱). سنجش عوامل مؤثر بر توزیع قدرت در خانواده. زن در توسعه و سیاست، ۱۰: ۲۳۲۶
- کلانتری، م، ترکان، ه و مولوی، ح. (۱۳۸۵). بررسی اثر بخشی گروه درمانی به شیوه تحلیل تبدالی بر رضایت زناشویی، فصلنامه خانواده پژوهی، ۲: ۳۸۶۳۸۷
- گروسی، س. (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان، مطالعات زنان، ۶: ۱۰۱۳
- محمدی، ش، پور دهقان، م و محمودنیا، ع. (۱۳۸۷). رابطه بین عزت نفس و رضایت زناشویی معلمان مدارس راهنمایی، فصلنامه روان شناسی کاربردی، ۴: ۷۰۲

- ملکیان، م، ذنوزی، ه و کشاورز، م. (۱۳۸۸). کمال گرایی و عزت نفس در نخبگان علمی، ورزشی و افراد نخبه شهر تهران، **دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان اصفهان**، ۴۱: ۴۳۶۶
- مؤید فر، ه. (۱۳۸۶). رابطه سبک‌های دلبستگی و عزت نفس اجتماعی، **مطالعات روان شناسی دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه الزهرا**، ۱: ۶۰۶۱
- نایی، ه و گلشنی، م. (۱۳۹۲). تأثیر منابع در دسترس زنان بر قدرت تصمیم گیری در خانواده، **نشریه زن در توسعه و سیاست**، ۱: ۱۳۵۱۵۲

- Bhaswati, Das. Deepshikha, Tarai. (2011). Women's decisionmaking play an important role in determining her reproductive health and fertility havior», **Journal of Social Change**, University of New Dehli, Vol 41, PP 233249.
- Blood, Robert O. and D. M wolf. (1960). **Husband and Wives**, Gellencoe Illinois: the free press. pp. 334336.
- Bradshaw, Sara. (2013). **Women's decisionmaking in rural and urban households in Nicaragua**, Environment and Urbanization, London.
- Connell, R. W. (2002). **Gender**. Cambridge. UK: Polity Press.
- Cooper smit ,S (1967). **The antecedents of self – esteem**. W. H. free man and company Sanfroncisico.
- GazsoWindle, Amber, and Julie Ann McMullin. (2003). Doing Domestic about: Strategizing in a Gendered Domain. **Canadian Journal of Sociology** 28(3): 341-366.
- Greenstein, TheodoreN. (1996). Husbands' Participation in Domestic Labor: InteractiveEffects of Wives' and Husbands' Gender Ideologies. **Journal of Marriage and theFamily** 58(3): 585-596.
- Jan, Muzamil. Akhtar, Shabina. (2008). **An Analysis of DecisionMaking Power Among Married and Unmarried Women**, Institute of Home Science, University of Kashmir, 2 (1), PP 4350.
- Jory, B. , Yodanis, C. L. (2006). **Power – Family Relationships Marital Relationships**, in <http://family.jrank.org/pages/1316/Power.html>.

- Kulik, Liat. (2002). The Impact of Social Background on GenderRole Ideology: Parents' Versus Children's Attitudes. ” **Journal of Family Issues** 23(1): 53–73.
- Miller, Richard B. (2008). **Who Is the Boss?** Power Relationships in Families, Provo, Utah, Brigham Young University.
- Ndubisi, Nelson Oly, and Jenny Koo. (2006). Family Structure and Joint Purchase Decisions: Two Product Analysis. **Management Research News** 29(1–2): 53–65.
- Quek, K. M. and KnudsonMartin, C. (2008). Reshaping Marital Power: How DualCareer Newlywed Couples Create Equality in Singapore, **Journal of Social and Personal Relationships**, 25 (3), 511.
- Schieman, S. (2002). Socioeconomic ,Status Job Conditions, and WellBeing: SelfConcept Explanation for GenderContingent Effects. **Journal of Social Science**, 4344, 627.
- VivesCases, C. , & et al. (2009). Verbal marital conflict and male domination in the family as risk factors of intimate partner violence, **Trauma Violence and Abuse**, v 10, p. 171180.
- Xu, Xiaohe, and ShuChuanLai. (2002). Resources, Gender Ideologies, and Marital Power: The Case of Taiwan. **Journal of Family Issues** 23(2): 209245.
- Zuo, Jiping, and YanjieBian. (2005). Beyond Resources and Patriarchy: Marital Construction of Family Decision Making Power in PostMao Urban China. ” **Journal of Comparative Family Studies** 36(4): 601–622.

